

نقض حقوق بشر توسط گروه‌های تروریستی از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی و انسانی عصر حاضر است. در دو دهه اخیر، با گسترش شبکه‌های مسلح و ایدئولوژی‌های افراطی، دامنه این نقض‌ها ابعاد تازه‌ای پیدا کرده و پیامدهای عمیق و بلندمدتی بر جوامع مختلف برجای گذاشته است. بررسی تجربه کشورهایی مانند افغانستان، عراق، سوریه و برخی کشورهای آفریقایی نشان می‌دهد که این اقدامات نه تصادفی، بلکه نظام‌مند و هدفمند طراحی می‌شوند تا ساختارهای اجتماعی فروپاشد و جوامع به‌طور کامل تحت کنترل قرار گیرند. یکی از الگوهای تکرارشونده در عملکرد گروه‌های تروریستی، هدف‌گیری مستقیم غیرنظامیان است. این گروه‌ها با بمب‌گذاری در مناطق پرجمعیت، حمله به مدارس و بیمارستان‌ها و ربودن شهروندان تلاش می‌کنند فضای رعب و وحشت ایجاد کنند. چنین اقداماتی علاوه بر خسارات جانی، اعتماد مردم به نهاد‌های دولتی و توان حکومت برای تأمین امنیت را از بین می‌برد و «زمینه جذب نیروهای جدید برای گروه‌های افراطی» را فراهم می‌کند. «خشونت علیه زنان و کودکان» وجه دیگری از این بحران است. در برخی مناطق، دختران از حق تحصیل محروم شده و زنان مجبور به ازدواج اجباری یا بردگی جنسی می‌شوند. این اقدامات نه تنها حقوق فردی قربانیان را نقض می‌کند بلکه آینده توسعه اجتماعی و اقتصادی این کشورها را تهدید می‌سازد. محرومیت از آموزش، چرخه فقر و بی‌سوادی را تداوم می‌بخشد و نسل‌های بعدی را در معرض افراط‌گرایی قرار می‌دهد. در آفریقا، گروه‌هایی مانند «بوکوحرام» با حمله به مدارس و ربودن دانش‌آموزان تلاش کرده‌اند آموزش را به سلاحی برای ارباع تبدیل کنند. پیامدهای این اقدامات فقط محدود به قربانیان مستقیم نیست؛ خانواده‌ها و جوامع محلی نیز دچار ترس دائمی می‌شوند و گاه کل مناطق روستایی تخلیه می‌شوند. این جابه‌جایی‌های اجباری موجب بروز بحران‌های انسانی، کمبود غذا و افزایش آسیب‌پذیری کودکان می‌شود. گروه‌های تروریستی علاوه بر خشونت مستقیم، با تخریب زیرساخت‌های حیاتی مانند شبکه‌های آب‌رسانی، مراکز درمانی و راه‌های ارتباطی تلاش می‌کنند شرایط زندگی را غیرقابل تحمل سازند. چنین استراتژی‌هایی اغلب مردم را بین ماندن در مناطق ناامن یا آوارگی اجباری مخیر می‌کند. این وضعیت نه تنها بار سنگینی بر دوش دولت‌ها می‌گذارد بلکه سازمان‌های بین‌المللی را نیز با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. از منظر روانی و اجتماعی، آثار این نقض‌ها بسیار عمیق است. کودکانی که شاهد خشونت‌ها یا مسلحانه هستند اغلب دچار اختلالات اضطرابی و افسردگی می‌شوند و باگشت آنها به زندگی عادی دشوار است. بسیاری از قربانیان پس از آزادی یا پایان درگیری‌ها با انگ اجتماعی و محرومیت از خدمات حمایتی روبه‌رو می‌شوند. نبود برنامه‌های مؤثر «بازتوانی و مشاوره روانی» باعث می‌شود این زخم‌ها نسل‌ها ادامه یابد و احتمال «بازتولید خشونت» افزایش یابد. در سال‌های «فعالیت داعش در عراق و سوریه»، این گروه با رویکردی خشونت‌آمیز و سیستماتیک مرتکب جنایات گسترده‌ای شد. یکی از مصداق بارز، حمله به «قلعت ایزد» در «سنجار» بود که به قتل عام صد‌ها نفر مردان و آوارگی هزاران خانواده انجامید. زنان و دختران ایزدی ربوده شدند و بسیاری از آنان به عنوان برده جنسی مورد سوءاستفاده قرار گرفتند. این اقدام که از سوی نهاد‌های بین‌المللی به عنوان «جنایت علیه بشریت و حتی نسل‌کشی» شناخته شده، آثار اجتماعی و روانی عمیقی بر جامعه ایزدی برجای گذاشت و هنوز بخش بزرگی از قربانیان یا مفقودند یا در شرایط دشوار کمپ‌های آوارگان زندگی می‌کنند. دلیل استمرار این نقض‌ها را باید در چند عامل جست‌وجو کرد: نبود عدالت مؤثر و سیستماتیک و سوءاستفاده گروه‌های افراطی از ناراضی‌های اجتماعی و اقتصادی بسیاری از این گروه‌ها با بهره‌گیری از خلأ قدرت و فساد حکومتی، خود را به عنوان بدیل قدرت رسمی معرفی می‌کنند و با تحمیل قوانین افراطی، کنترل مناطق را در دست می‌گیرند. در چنین فضایی، حتی تلاش‌های بین‌المللی برای صلح و بازسازی با دشواری مواجه می‌شود. با وجود همه این چالش‌ها، راهکارهایی برای کاهش و پیشگیری از این نقض‌ها وجود دارد. «تقویت حاکمیت قانون و ایجاد سیستم قضایی مستقل» می‌تواند عاملان خشونت را پاسخگو سازد و حس عدالت را در میان مردم احیا کند. برنامه‌های جامع بازتوانی برای قربانیان، به‌ویژه زنان و کودکان، از اهمیت حیاتی برخوردار است و ارائه خدمات آموزشی، حمایت روانی و توانمندسازی اقتصادی می‌تواند «چرخه آسیب» را متوقف کند. در همین ارتباط یک موسسه حقوق بشری به عنوان «دیدبان حقوق بشر کردستان ایران» که در خصوص اقدامات ناقض حقوق بشری پ.ک.ک و شاخه‌های آن پژوهش و در راستای ایفای حقوق قربانیان آن اقدامات حقوقی و رسانه‌ای انجام می‌دهد، در گزارشی نوشته است: «پژاک (شاخه ایرانی پ.ک.ک) برای بحران کمبود نیروی انسانی، از کودکان کرد ایرانی به‌عنوان سرباز و نیروی مسلح استفاده و کنوانسیون‌ها و قوانین بین‌المللی را نقض می‌کند. این گروه با این کارنامه تاریک، با چه حقی در مورد وضعیت دختران زیرسن قانونی در ایران صحبت می‌کند؟ نقض حقوق زنان، به کشتن دادن و ترور ارضای خود، تحقیر و تجاوز به زنان در ساختار پ.ک.ک و پژاک کاملاً عادی و مرسوم است». پدیده «کودک سرباز» یکی از شدیدترین و ویرانگرترین اشکال نقض حقوق بشر در درگیری‌های معاصر است. گروه‌های افراطی و تروریستی، به دلیل نیاز مداوم به نیروی انسانی، آسیب‌پذیرترین بخش جامعه یعنی کودکان را هدف قرار می‌دهند. استفاده از کودکان سرباز نه تنها ناقض قوانین بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق کودک، پروتکل اختیاری درباره مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه و اساسنامه رم دادگاه کیفری بین‌المللی است، بلکه اثرات روانی و اجتماعی عمیقی بر قربانیان بر جای می‌گذارد.

دکتر اسماعیل کهرم در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

نصف جنگل‌های هیرکانی

در چهل سال گذشته

از بین رفته است



با عمق فاجعه محیط‌زیستی در ایران مواجه هستیم

به دنبال تکنولوژی که از محیط‌زیست حفاظت کند نرفته‌ایم



هواپیمای ایلوشن و چند فروند بالگرد برای آب‌پاشی روی کانون‌های فعال حریق می‌شود، با وجود این به‌دلیل شیب تند، پوشش انبوه جنگل و ورزش باد، بخش‌هایی از آتش همچنان شعله‌ور است. لازم به ذکر است جنگل‌های هیرکانی نوار سبزی هستند که حدود ۸۵ تا ۱۰۰ کیلومتر در امتداد سواحل جنوبی دریای خزر، از گلستان تا گیلان و اردبیل و بخشی از شمال خراسان امتداد دارند. این جنگل‌ها در ایران و جمهوری آذربایجان گسترده شده‌اند و به عنوان «جنگل‌های پهن برگ باستانی» شناخته می‌شوند که قدمتشان به ۲۵ تا ۵۰ میلیون سال قبل می‌رسد؛ زمانی که این نوع جنگل‌ها بخش بزرگی از ناحیه معتدل شمالی زمین را پوشانده بودند. «آرمان ملی» برای تحلیل و بررسی دلایل و پیامدهای این اتفاق با دکتر اسماعیل کهرم فعال محیط‌زیست گفت‌وگو کرده که در ادامه می‌خوانید.

آب‌پاش نیاز دارد، از هواپیماهای معمولی مسافربری پیچیده‌تر است که ما هنوز فاقد آن هستیم و برای رسیدن به آن تلاش چندانی نکردیم. هواپیمای آب‌پاش باید در حین پرواز منبع ذخیره آب خود را باز کند و آب از دریاچه پر کند و در ارتفاع ۳۰۰۰ متری آن را روی آتش بریزد. این روند نیاز به تکنولوژی خاصی دارد که ما از آن برخوردار نیستیم. باید دانست که آتش سوزی جنگل هالقدر مهم است که کشوری مانند روسیه هم که دچار این مشکل شد، از ناوگان هوایی آمریکا درخواست کمک کرد و پروازهای متعدد برای خاموش کردن آتش انجام شد و پوتین شخصاً از آنها تشکر کرد. ما خودمان هنوز ناوگانی برای خاموش کردن آتش نداریم و برخی کشورها که دارای این توانایی هستند با ما ارتباط ندارند.

بجز جنگل‌های هیرکانی جنگل‌های دیگر کشور نیز در معرض خطر و آتش سوزی قرار دارند؟
بله، اغلب جنگل‌های کشور در معرض خطر قرار دارند. کسی آماری در این باره نمی‌دهد برای اینکه دولت‌ها و دولتمردان ما حاضر نیستند ضعف‌ها را بپذیرند. در غرب ایران، در منطقه جوی هاشم و آتش سوزی هستند چنین هواپیماهایی وجود ندارد؟ واقعیت این است که در گذشته ایران این هواپیماها را از روسیه می‌آورد. بار آخری که این اتفاق رخ داد روس‌ها برای ارسال این هواپیماها درخواست مالی سنگینی کردند و همچنین انتظارات دیگری داشتند که در جای خود قابل بحث است. به همین دلیل بوده که در شرایط کنونی مدیران به جای روسیه از ترکیه کمک خواسته‌اند. گویا حضور هواپیماهای روسی در ایران با هزینه‌ها و درخواست‌های سنگینی همراه بوده که مدیران جامعه از انجام آن خوداری کرده‌اند. در واقع پس از آنکه روس‌ها عملیات نقره‌داغ‌کنی را انجام دادند اما بار به سراغ ترکیه رفته‌اند که شاید متصفانه‌تر برخورد کند، ما در برخی زمینه‌های صنعتی نه تنها پیشرفت نداشته‌ایم، بلکه در مواردی دچار عقب‌گرد هم شده‌ایم. به همین دلیل هنوز توانایی ساخت هواپیمای آب‌پاش را نداریم. در حالی که مادر ساخت انواع سلاح‌ها به توانایی رسیده‌ایم اما در این زمینه حساس که برای حفظ محیط‌زیست کشور ضرورت دارد، به دنبال تکنولوژی آن نرفته‌ایم. تکنولوژی که یک هواپیمای

خسارت ناشی از آتش سوزی‌ها بسیار سنگین بوده و آثار و تبعات پیچیده و خاصی دارد. به همین دلیل باید به دنبال اعلام وضعیت جوی توسط سازمان هواشناسی، روشن کردن آتش در برخی استان‌ها و ممنوع شود

مرتضی مکی:

زمان نداریم، اگر جنگ نمی‌خواهیم باید مذاکره کنیم

امنیت سازمان ملل ارائه دهد تا اگر تحولی در زمینه همکاری ایران با آژانس اتفاق نیفتد در اجلاس‌های بعدی فضا را علیه ایران پیچید‌تر کنند. مکی یادآور شد: هر چند ایران، روسیه و چین قرائت متفاوتی از منقضی شدن قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل متحد مطرح کردند اما اقدامات اروپا و آمریکا علیه ایران از کانال شورای حکام نشان می‌دهد آنها می‌خواهند با این رویکرد نسبت به ایران رفتار کنند؛ این موضوع می‌تواند حلقه تحریم‌ها علیه ایران تنگ‌تر و اجرای این تحریم‌ها توسط سایر کشورها را وشدیدتر کند.

وی با اشاره به طرح موضوع میانجیگری ریاض بین ایران و آمریکا ادامه داد: همه می‌دانند اگر بخواهیم جنگ نکنیم قطعاً باید مذاکره کنیم و اگر بخواهیم مذاکره کنیم در شرایط موجود مذاکرات فقط با آمریکا

با آژانس همکاری کند». در مقابل آمریکا و اروپا تلاش کردند عرصه را بر ایران تنگ‌تر کنند.

این تحلیلگر مسائل سیاست خارجی با اشاره به تصویب قطعنامه ضدایرانی در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اظهار کرد: اروپا و آمریکا تلاش کردند این بار نه در قالب برجام بلکه در پوشش قواعد و مقررات NPT هر همکاری بین ایران و آژانس تأکید کنند. آنها می‌خواهند اهرم فشار حداکثری را بر ایران نگهدارند تا از این طریق بتوانند بر رفتارهای ایران تغییری ایجاد کنند.

قطعا در گام‌های بعدی این فشارها می‌تواند بیشتر هم بشود. وی افزود: اروپا و آمریکا مدیرکل آژانس را موظف کردند تا «سایت هایش بر اثر حمله آمریکا تخریب شده و دیگر براساس قواعد سابق نمی‌تواند

صد او سیما روزانه یک میلیون تومان سهم هر ایرانی را می‌بلعد

روزی که سیدشهاب‌الدین طباطبایی، به عنوان عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت، در یک برنامه زنده به آرامی خم شد، دست‌هایش را روی میز گذاشت و جمله‌ای را گفت که مثل پتک بر سر ساختار رسانه ملی فرود آمد «هر روز صبح که کرکره صد او سیما بالا می‌رود، ۹۶ میلیارد تومان از پول مردم وارد این سازمان می‌شود؛ اما اگر دغدغه‌ها و سلیاق مردم در آن بازتاب نداشته باشد، این هزینه در جای درست مصرف نشده است»؛ شاید خودش هم نمی‌دانست این جمله ساده، بار دیگر جعبه سیاه بودجه صد او سیما را باز می‌کند؛ آن‌هم درست در آستانه بودجه‌نویسی ۱۴۰۵، زمانی که هر ریال بودجه باید مثل خون در رگ‌های کشور حساب و کتاب داشته باشد. اما صد او سیما همچنان یکی از پرهزینه‌ترین نهاد‌های کم‌مخاطب ایران باقی مانده است.

سنگین‌تر از ۱۰ وزارتخانه!

بودجه سازمان صد او سیما در سال ۱۴۰۴ به رقم حیرت‌آور ۲۵ هزار میلیارد تومان رسیده است؛ اقتصاد ۲۴ نوشت: عددی که بیش از اینکه یک بودجه باشد، یک «بیانیه قدرت» است. برای مقایسه کافی است بدانیم: بیش از بودجه کل ۱۰ وزارتخانه کشور برابر با مجموع بودجه وزارتخانه‌های نفت، امور خارجه، دادگستری و میراث فرهنگی تقریباً معادل بودجه وزارت جهاد کشاورزی و یک‌ویم برابر بودجه سال قبل صد او سیما (۲۴ هزار میلیارد تومان) در کشوری که دو وزارتخانه حیاتی یعنی آموزش و پرورش و بهداشت هر سال برای تأمین حداقل بودجه‌ها به تکیه می‌افتند و کمبود معلم، بدهی‌های انباشته بیمه، کاهش بودجه پژوهش‌های پزشکی پیش روی دو وزارتخانه سرنوشت‌ساز یک سرزمین است؛ این سؤال بزرگ‌تر از همیشه مطرح است: چرا یک سازمان رسانه‌ای باید سنگین‌تر از ۱۰ وزارتخانه بار مالی برودجه عمومی تحمیل کند؟

۹۶ میلیارد تومان در روز؟

در این بین توجه کنید که اگر جمعیت ایران را حدود ۹۱ میلیون نفر بدانیم و بعد این اعداد را روی کاغذ بیاوریم، سهم هر ایرانی از هزینه‌های سالانه صد او سیما: روزانه بیش از یک میلیون تومان و سالانه ۳۸۵ میلیون تومان است. این یعنی هر خانواده ایرانی، چه تهرانی‌پور کند و چه نه، چه صد او سیما را قبول داشته باشد یا نه، چه آن را دنبال کند یا سال هاست قید آن را زده باشد، محکوم است بخش قابل توجهی از بودجه خودش را برای رسانه‌ای بپردازد که انتخابش نمی‌کند. کافی است نگاهی نیز به افزایش بودجه سازمان عریض و طویل صد او سیما بینیم تا متوجه شویم که در ۱۳ سال گذشته بودجه این نهاد ۲۴۰ درصد رشد کرده است؛ و البته که حالا و با آغاز فصل طراحی و تدوین بودجه برای سال ۱۴۰۵، رئیس سازمان صد او سیما بار دیگر ساز و تاز برای دریافت پول بیشتر را ساز کرده است. پیمان جبلی، رئیس صد او سیما به تاگی و با بیان اینکه برای بازسازی ساختمان شیشه‌ای این رسانه که در جنگ آسیب دید برای بازسازی نیاز به منابعی داریم که بخش عمده آن از طریق مولدسازی اموال صد او سیما انجام می‌شود و برای بخش کوچکی از آن به دولت درخواست داده‌ایم. به نظر می‌رسد بهانه تازه و این بار خیلی موجه پیدا شده است: صد او سیما برای افزایش نجومی بودجه‌اش خیز برداشته است.

غول ۲۸ هزار نفره!

اما اگر بخواهیم بفهمیم چار هزینه صد او سیما این قدر سنگین است، کافی است تنها یک عدد را ببینیم: ۴۸ هزار کارمند. این عدد را خوب است در رسانه‌های بزرگ جهان مقایسه کنیم: BBC حدود ۲۵ هزار نفر، NHK ژاپن: ۱۰ هزار نفر، CCTV چین: ۱۰ هزار نفر، CNN آمریکا چهار هزار نفر، Fox News آمریکا: هزار و سیصد نفر این اعداد به آن معناست که صد او سیما، سازمانی که فقط یک کشور و یک زبان را پوشش می‌دهد، تقریباً دو برابر BBC و ۲۰ برابر فاکس نیوز نیرو دارد. این حجم عظیم نیروی انسانی نیز فقط یک چیز تولید می‌کند بوروکراسی جاق، هزینه‌های فلج‌کننده و سازمانی که انرژی اش را صرف نگه داشتن خودش می‌کند، نه تولید محتوا. در سازمانی با ۴۸ هزار کارمند، جلسه برگزار کردن از تولید محتوا مهم‌تر می‌شود و فرم پر کردن از نوآوری. به همین دلیل است که خروجی تلویزیون هنوز با الگوی تولید دهه ۸۰ و ۹۰ ساخته می‌شود و خلاقیت زیر چرخ‌های یک ساختار عظیم اداری له می‌شود.

بلندمدتهای بودجه

نیمی از بودجه سالانه صد او سیما یعنی حدود ۱۷.۵ هزار میلیارد تومان، تنها به پنج شبکه اختصاص دارد و اعداد را اگر دقیق‌تر ببینیم، حیرت‌آورتر می‌شود: ۴۸ میلیارد تومان هزینه روزانه برای این پنج شبکه: ۶ میلیارد و ۶۵۰ میلیون تومان هزینه هر دقیقه پخش! اگر فقط ساعات مفید پخش را حساب کنیم: ۲ میلیارد و ۶۶۴ میلیون تومان برای هر دقیقه پخش. این اعداد اگر کنار حجم بازپخش‌ها، محتوای تکراری، برنامه‌های کم‌هزینه و سربال‌های بی‌کیفیت گذاشته شود، دیگر شبیه آمار نیست؛ شبیه طنز تلخ است. این روند بیان معناست که صد او سیمایی که در قوانین بودجه به عنوان یک «مؤسسه انتفاعی دولتی» ثبت شده است؛ اما در واقعیت، زبان ۲۸ هزار میلیارد تومانی برای سال ۱۴۰۴ دارد. (برخی برآورد‌ها این عدد را ۱۳ هزار میلیارد می‌دانند، اما حتی همان هم عظیم است.